

منظومہ

سمک عیار

(جلد اول)

با اقتباس از کتاب سمک عیار
تألیف خرامرز خداداد ار جانی

سرایندہ علمی پیرام

بادشاہی دکتر میر جلال الدین افغانی

سرشناسه: پدرام، علی، ۱۳۲۵ -

عنوان قراردادی: سمک عیار

عنوان و نام پدیدآور: منظومه‌ی سمک عیار با اقتباس... / سراینده علی پدرام؛ با دیباچه‌ی سیدجلال‌الدین کزازی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: دوره: ۸-۱۲۷-۱۷۸-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۱: ۵-۱۲۸-۱۷۸-۶۰۰-۹۷۸؛

ج. ۲: ۲-۱۲۹-۱۷۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۴) (فیبا).

موضوع: ارجانی، فرامرز بن خداداد، قرن ۶ ق. سمک عیار -- اقتباس‌ها

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

ناسه افزوده: کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۲۷ -، مقدمه‌نویس

ناسه افزوده: ارجانی، فرامرز بن خداداد، قرن ۶ ق. سمک عیار

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ج ۸ / ۴۵۵ PIR۷۹۸۳

رده بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲

شماره کتابخانه ملی: ۴۰۹۳۷۴۷

منظومه سمک عیار سیدجلال

سراینده: علی پدرام

ناشر: انتشارات شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

شابک: ۵-۱۲۸-۱۷۸-۶۰۰-۹۷۸

شابک دوره: ۸-۱۲۷-۱۷۸-۶۰۰-۹۷۸

قیمت دوره: ۷۵۰۰۰۰ ریال

آدرس: خیابان جمهوری، باستان جنوبی، کوچه نوری، بن‌بست اول، پلاک ۲

تلفن: ۶۶۹۳۵۴۱۷-۶۶۹۰۵۳۷۳

این اثر با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

به چاپ رسیده است.

کهنی که نو می‌شود

اگر با نگاهی بر اعراف و فاعل، گذشت و پیشینه‌ی داستان را در ادب پهناور ایرانی بنگریم و بررسی‌یم و پی بگیریم، می‌توانیم بر آن بود که داستان‌سرایی و داستان‌نویسی در ایران از ادب گفتاری برآمده است و خاستجای و پروردگاه بنیادین آن داستان‌های مده است که سینه به سینه و زبان در زبان، از پیشینیان به پسینیان می‌رسیده است و سرانجام بر زبان داستان‌گویان پیشه‌ورز (= حرفه‌ای) روان می‌شده است. از داستان‌های بس کهن چون «یادگار زیربان» و «کلامی اردشیر بابک» که به زبان پهلوی به یادگار مانده است و از تباهی و تاراج روزگار بدور و برکنار، تا داستان‌هایی نبشته به زبان پارسی دری چون «دارانامه»، یا سروده در این زبان چون «فرامرزن‌نامه» و «برزو نامه» و «بمن نامه» و بخشی گسترده از «شاهنامه». بنیادین‌ترین آبخشور فردوسی در سرودن شاهنامه، شاهنامه‌ی نبسته‌ی «مثنوی» (مثنوی) بومنصوری بوده است. این شاهنامه به فرمان سپهسالار خراسان، بومنصور محمد عبدالرزاق، فراموش آورد می‌شود و به تلاش و پایمردی دستور دانادل و ایراندوست وی، بومنصور معمری، آبخشور بنیادین شاهنامه‌ی بومنصوری، «خداینامه» یا «خوتای نامک» پهلوی، دفتری بوده است که دانا مردی به نام دانشور دهگانی آن را به فرمان یزدگرد شهریار، واپسین پادشاه ساسانی گرد آورد و سامان داد؛ لیک شاهنامه‌ی بومنصوری خراسنگ‌تر و قزون مایه‌تر از خداینامه‌ی پهلوی گردید. زیرا فرزاتگان و دهگانان را از شهرهای گوناگون فراخواندند و آن‌چه را آنان می‌گفتند از داستان‌های کهن، بر متن شاهنامه‌ی بومنصوری افزودند. نام این دهگانان در دیباچه‌ی این شاهنامه که تنها بخشی است از آن که بر جای مانده است، چنین آورده شده است:

چاکر او ابومنصور المعمری، به فرمان او (= بومنصور محمد عبدالرزاق) نامه کرد و کس فرستاد به شهرهای خراسان و هشیاران از آن‌جا بیاورد، از هر جای چون ماخ پیر خراسان، ازهری و چون یزدانداغ پسر

شاپور، از سیستان و چون ماهوی خورشید پسر بهرام، از نیشابور و چون شادان پسر بُرزین از توس و از هر شارسران گرد کرد و بنشانند به فراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان و زندگی هر یک از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین از کی نخستین که اندر جهان او بود که آیین مردمی آورد و مردمان از جانوران پدید کرد تا یزدگرد شهریار که آخر ملوک عجم بود... و این نامه را هر چه گزارش کنیم، از گفتار دهقانان باید آورد که این پادشاهی به دست ایشان بود و از کارها و رفتار و از نیک و بد و از کم و بیش ایشان دانند.*

گفتاریگی در داستان‌های ایرانی تا بدان پایه بنیادین و نهادین بوده است که از داستان‌های کهن بازگفت (= روایت)‌هایی، گوناگون به یادگار و در دسترس می‌مانده است. این گونه‌گونی در بازگفت‌ها تَرادادی (= سنت) را بر دارد. نگویی ایرانی پدید آورده است که تاکنون پاییده است. آن تراداد این است که هر داستانگوی پیشه‌ور، تومانی داشته است که از پدران به پسران می‌رسیده است و در آن، بازگفتی دیگر سان و جداگانه از داستان‌ها را شناخته و بر آوازه یافته می‌شده است.

گاه کسانی پاره‌ای از داستان را می‌گفته‌اند، می‌نوشته‌اند و داستان گفته که به آسانی می‌توانسته است از یاد بروی بر یاد ب‌نوشتاری شدن، از نابودی می‌رسته است و بر جای می‌مانده است. گاه نیز سراینده‌ای داستان را خوش می‌داشت و می‌یافته است و به در پیوستن آن دست می‌یازیده است و می‌آغازیده، این ویژگی و هنجار فرهنگی و ادبی که پیرینه‌ها بس دیرینه دارد از فراسوی هزاره‌ها تا سده‌ای که در آنیم پایدار مانده است و روایی و کارکرد یافته است. واپسین داستانی گفتاری که به نوشتار درآمده است و داستانی است دلپذیر و نیک، پرآوازه و آشنا، داستان «امیران، پادشاهان نامدار» است. این داستان را، داستانگوی به نام نقیب الممالک شب هنگام بر بالین ناصرالدین شاه قاجار می‌گفته است و دختر شاه، دل برده و سرسپرده‌ی داستان، نشسته در پس پرده، آن را می‌نوشته است.

باری، یکی از گیراترین و گزیده‌ترین و گران‌ارج‌ترین داستان‌های گفتار به نوشتار درآمده داستان «سمک عیار» است. این داستان را فرامرز خداداد آره‌جانی، بر پایه‌ی گفته‌های داستانگوی ناشناخته فراهم آورده است که نام او را، در داستان، صدقه‌ی ابی القاسم یاد کرده است.

چهره‌ی بنیادین و قهرمان داستان، بدان سان که نام آن نیز آشکار می‌دارد، عیاری است چالاک و چاره‌گر که هزاران بند و ترفند نفز و شیرین در آستین دارد و کمابیش به هر کار تواناست. او کورترین و فرو پیچیده‌ترین گره را به سرانگشت چاره می‌تواند گشود و دشوارترین و رنجبارترین کارهای فروسته را، به هر پایه آزرانده باشند، بی‌هیچ بند و بازدارنده به سامان و سرانجام می‌تواند رسانید. سمک که شیرینکاری‌های او

گاه بس شگفت است و ناب و نازک و بانمک نمونه‌ای است بهین و بونده (= کامل) از شبروان جوانمرد و راد و عیاران شگرف کردار و فرخ‌نهاد ایرانی که با شگردها و شیوه‌هایی در برون ناپسند و ناروا و نکوهیده، لیک به راستی و در بن درست و بداد و مردم‌دوستانه، داد ستم‌رفتگان و ناتوانان را از ستمکاران زورمند و ساستاران (= مستبدان) درنده‌خوی و دژوند (= پلید، بدکردار، پیرو دروغ) می‌ستانده‌اند که با دبستان‌های راز و آیین‌های درویشی و نهانگرایی نیز در پیوند بوده‌اند، گاه خیزش‌هایی پر دامنه و پایدار و اجتماعی را نیز، در تاریخ ایران شالوده ریخته‌اند و سامان داده‌اند و پیش برده‌اند. نمونه را، یکی از عیاران سیستان که به پاس تیزی و تندى، چُست و چالاکیش در کار، او را آذرک برمی‌نامیدند، بر تیره‌خویی و تباهی و ستیزه‌جویی و سیاهی خان‌داد و بر بدی و بیدادشان برشورید و راه را بر یعقوب لیث آن شیرزاد هُزیر و راد دلیر، هموار گردانید؛ نیز سیاران بودند که بر فرمانروایان دمنش و بدکنش مغول، آن خونریزان بی‌پرهیز، بیرون آمدند و خیزش سربداران را، خیزش امیدآفرین بود و همایون، پایه نهادند.

آنچه مایه‌ی خشنودی و سرمدلی است، آن است که داستان این عیار شیرینکار را که یکی از کهن‌ترین و دلاویزترین داستان‌های گفتار است که به نوشتار درآمده است. **علی پدram** سخنور چیره زبان ناکستانی، در بحر هزج شش‌تایی کوتاه که یکی از دیرپرترین و دلنشین‌ترین آهنگ‌های سخن پارسی، به ویژه در داستانسرایی است. به زبانی روان و امروزی، پیوسته تلاش توانگاه و آرمان بلند و باور استوار او، در این کار دشوار ادبی ستودنی است و شایسته‌ی فرخباد، دست‌مریزاد، زیرا پدram - که روزگارش بکام باد و فرخنده‌اش فرجام! - در زمانه‌ای به سرودن داستانی نیک دراز و دراز آغاز نهاده است و در سرایش آن داد پایداری و بردباری داده است که داستانسرایی دیری است در بوته‌ی فاعل و فاعله است. مگر نه آن است که بیش از سده‌ای است که داستانی گرانسنگ و بلند در پیوسته نیامد، است. در این روزگار دراز، هیچ سخنوری توان و شکیب آن را نداشته است که داستانی از این گونه را در پیوند و در این روست که می‌باید تلاش ارزشمند و همت بلند پدram را در سرودن داستان سمک عیار ارج نهاده و او را آفرین گفت و دست‌مریزاد، از درگاه دانای دادار برای این داستانسرای گرامی، بهروزی و بختیاری پایدار در کار آرزومندم.

میرجلال‌الدین کزازی

آبان‌ماه ۱۳۹۳

پیش‌گفتار^۱

سمک عیار یکی از شیواترین و کهن‌ترین نمونه‌ی داستان‌پردازی در ادب فارسی است. ارزش و اعتبار این کتاب تنها به همین امر نیست بلکه بیانگر اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اعتقادات و باورهای مردم ایران زمین از دوران باستان تا حدود سده‌ی پنجم و ششم هجری به ویژه در مورد طبقه‌ای از عیاران و جوانمردان در عصر اسلامی است که سمک عیار نماینده‌ی بارز و نمونه‌ی کامل این طایفه می‌باشد. پیدایش این داستان و نظائر آن را در زمان باستان باید جستجو کرد چنان‌که در آغاز کتاب می‌خوانیم:

«چنان شنیدم که پیش از مولود رسول علیه الصلوة والسلام به سیصد و هفتاد و دو هزار سال در شهر حلب پادشاهی بود با کمال و ... نام آن پادشاه در زبان شاه بود...»
هزاران قرن پیش از آن که شاید در این دنیا محمد (ص) رخ نماید
حکومت در حلب می‌کرد آن گاه جوان بختی به نام مرزبان شاه

قصه‌های عامیانه‌ی این کتاب که سده‌های متمادی برای سرگرمی و نشاط مردم ایران بوده به صورت شفاهی توسط راویان اخبار و ناقلان آثار از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده در نهایت توسط فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الارزجانی مکتوب گردیده که نامبرده را بی‌اصل قصه را صدقه بن ابی القاسم شیرازی ذکر کرده است و شادروان دکتر پرویز نائل خانلری آن را تصحیح کرده و در پنج جلد به چاپ رسانیده سپس در مجلدی جداگانه به عنوان «شهر سمک» شرح جامعی در باب این کتاب نوشته است.

زمان تألیف اصل داستان و جمع‌آوری و تدوین آن به درستی معلوم نیست ولی با توجه به اشعاری که گاه در متن کتاب از شاعران قرون پنجم و ششم نظیر فخرالدین اسعد گرگانی، مسعود سعد سلمان،

۱. در تهیه و تدوین این پیش‌گفتار از کتاب «شهر سمک» تألیف دکتر خانلری استفاده شده است.

قطران تبریزی و امیر معزی آمده است احتمال می‌رود مربوط به همان دوره یا بعد از آن باشد و به هر حال از قرن هشتم هجری جدیدتر نیست.

اصل داستان با عشق شروع می‌شود و با جنگ‌های پهلوانی و تن به تن شبیه جنگ‌های شاه‌نامه و عملیات عیاری ادامه می‌یابد، بدین صورت که خورشید شاه فرزند مرزبان شاه دلباخته‌ی مه‌پری دختر فغفور پادشاه چین^۱ می‌گردد بدان جا رفته با پادشاه ماچین که فرزند او نیز خواستار مه‌پری است جنگ می‌کند که در ادامه نبردش به کشورهای دورتر نیز کشیده می‌شود.

در سراسر کتاب اگر چه نامی از شهرهای معروف ایران نیامده است ولی جز اندک اسامی ترکی و عربی و... هم چنین اسامی تخیلی و خودساخته‌ی راوی یا کاتب که آن هم با کلمات فارسی ساخته شده مثل خاور کوه، مرغزار، عفره، تکه‌ی شاهک، شهر عقاب و... مکان‌ها و نام قهرمانان داستان بیشتر ایرانی است و نشانگر این واقعیت است که داستان کاملاً ایرانی بوده ارتباطی به حلب و چین و ماچین و... ندارد. شاید منظور از انتخاب اسامی کشورهای بدین صورت تفنن یا به خاطر جلب توجه بیشتر مخاطب بوده یا خواسته‌اند کنایه و تعرض شمرده نشود بسیاری از نام‌های خاص که در داستان آمده رنگ ایرانی پیش از اسلام دارد مثل خردسب شیدو، سروار بن، سروانه و... که در دوران اسلامی چنین نام‌هایی معمول و مرسوم نبوده و نامه‌های متن داستان هم عموماً «نام یزدان دادار کردگار» آغاز شده که دیرینگی داستان را به خوبی نمایان می‌سازد.

یکی از ویژگی‌هایی که به داستان جلوه‌ی خاصی بخشیده در خواننده را به خود جلب می‌کند مبالغه و اغراق در توصیف پهلوانان، جنگاوری و میدان‌داری و اغراق در آشوب آنان، خورد و نوش ایشان، کارهای محیرالعقول عیاران به ویژه سمک عیار است. چنان که سمک در دین و ضعیف‌البنیه، سرخ کافر را با یازده گز قامت به ترفندی افکنده بر دوش می‌گیرد و با خود می‌برد.

برآمد ناله و برآش	... سمک ناگه گرفت از شرم گاه‌اش
که مرد یازده گز گشت خاموش	فشردش همچنان تا گشت بی‌هوش
به درب خانه‌ی آن مادر آورد...	به صد زحمت ورا بر دوش خود کرد

روایتگر در جایی در توصیف پهلوانی چنین می‌گوید:

حدود چار گز پهنای او بود...	فزون از هشت گز بالای او بود
-----------------------------	-----------------------------

۱. در ادبیات فارسی ظاهراً مراد از چین، ترکستان شرقی است و از ماچین، چین اصلی یا چین بزرگ (فت‌نامه‌ی دهخدا)

و در مورد خورد و خوراک خادمی به نام سیاه آدمی‌خوار از خادمان پهلوان غور چنین گوید:

... اطاعت کرد زنگی گفت ای غور	بده بر خوار و بار بنده دستور
که پنجه گوسفندش کرد همراه	دو صد من نیز نان‌اش داد آن‌گاه...
... به دنبال سیاه آدمی‌خوار	روان گشتند سوی دشت و کهسار
سیه را در کناری دید عریان	تموده چند بره نیمه بریان
به هر دم بر یکی‌شان دست می‌برد	بر از از و ولع ناپخته می‌خورد

در جنگ بی‌سره، سیمابیه و شهر حامیه شاهزاده فرخ‌روز به تنهایی در مقابل لشکر جام شاه می‌ایستد و با نیروی ده هزاره لشکر چندین هزار نفری آنان را شکسته به هزیمت وا می‌دارد.

... صدی سال چه مردم شنودند	ز بیم خود همه زاری نمودند
به ایشان سخت فرسوز اکنون	نیاید هیچ‌کس از قلعه بیرون
که من تنها به دشمن روی نایم	یقین از عهده‌ی ایشان برآیم...
... به امر او سمک هدیه داد	به میدان گرز او را پیش آورد
که بود آن گرز چون کوهی! آه!	خود یکصد و پنجاه و نه من
و را چون سیب فرخ‌روز برداشت	به سرگرداند و روی دوش بگذاشت...

در داستان سمک عیار جادوگری فنی است که داننده‌ی آن می‌تواند به هر شکلی درآید و در پیکار از سلاح و ابزارهای شگفت‌آوری استفاده کند ولی جادوگری را این داستان حرام است و جادوگر گناهکار و رانده از درگاه دادار بوده از نام یزدان می‌هراسد. پریان هم در داستان سمک عیار دیگری دارند و به هیأت‌های گونه‌گون مثل گورخر، شغال، کلاغ سیاه، مرغان سخن‌گوی دمه‌رو و... در می‌آیند، گناه رفتارشان با جادوگران یکسان است و می‌توانند به پرواز درآیند و هرگاه بخواهند از چشم دمیان پنهان می‌شوند.

در این داستان افراد جامعه به طبقات زیر تقسیم می‌شوند.

۱- طبقه‌ی حاکمه که شامل شاه و شاهزادگان، وزیران و درباریان، سپهسالار شهر (که بزرگ و رئیس عیاران محسوب می‌گردد). شاه در رأس این طبقه و طبقات دیگر قرار دارد که حکم‌اش لازم‌الاجرا است ولی در اتخاذ تصمیم وزیر خود را مورد مشورت قرار می‌دهد و بقیه حتی سپهسالار بدون چون و چرا مجری فرمان وی هستند اما در مورد سمک که سپهسالار خورشید شاه و بعد از او سپهسالار

فرخ‌روز است مثنوی بوده حتی گاهی حکم وی بر شاه روان است که خورشید شاه پیوسته او را برادر می‌خواند و فرخ‌روز پدر.

۲- طبقه‌ی سپاهی و نظامیان که خود به بخش‌های مختلف تقسیم شده در رأس هر قسمت قوی‌ترین مرد نظامی با عنوان پهلوان قرار دارد و بقیه تحت فرمان مطلق او هستند.

۳- طبقه‌ی خدمتگزاران، نگهبانان، پرده‌داران، سفره‌داران و... که عموماً در خدمت طبقه‌ی اول و بعضاً در خدمت پهلوانان سپاهی می‌باشند.

۴- طایفه‌ی کارگران، کشاورزان، پیشه‌وران و بازاریان که مستقلاً به صورت ثابت و سیار در حرفه‌ی خود مشغول‌اند و به طبقه‌ی اول مالیات می‌پردازند.

زنان نیز در این داستان به سه طبقه‌ی اجتماعی تعلق دارند: نخست زنان شاهان و شاهزادگان، دوم زنانی که خود پهلوان و عیارپیشه هستند، سوم زنان پیشه‌وران و خدمتکاران و عامه‌ی مردم به شرح زیر:

۱- زنان طبقه‌ی اول نمونه‌ی کامل زیبایی و نظر اهل زمان هستند چنان‌که زن توصیف شده در این داستان ذوق و سلیقه‌ی مردم آن روزگار را نشان می‌دهد. زن در شهر چادر و موزه می‌پوشد و نقاب و مقنعه جزیی از پوشش زنان در بیرون آن خانه می‌باشد، اما حجاب بیشتر به زنان طبقه‌ی اول جامعه اختصاص دارد و زنان روستایی و کوهی حجاب ندارند چنان‌چه شروان دخت فرزند قابوس به هنگام روبه‌رو شدن با فرخ‌روز می‌گوید:

... که ما کوهی و کوهی زادگانیم حجاب آن خانم‌انی را ندانیم
سخن وقتی که گویم در بر شاه از آن هر خاص و عام گردد آگاه...

۲- زنان پهلوان و عیارپیشه: در ضمن داستان سمک عیار به چند زن پهلوان برمی‌خوریم که وظایف بزرگی بر عهده دارند. این شیرزنان مانند گردآفرید در شاهنامه لباس زر می‌پوشند، سلاح در دست می‌گیرند و به میدان می‌روند و تعداد زیادی از پهلوانان را به خاک می‌اندازند و سوگند وفاداری به رسم و آیین عیاری می‌خورند که از هیچ خدمتی در راه پیروزی سرکرده‌ی خود دریغ نمی‌کنند. این زنان لباس مردانه می‌پوشند و از هر جهت کار مردان را به عهده دارند گاهی نیز جامه‌ی زنانه در بر می‌کنند و با دل‌فریبی حریف خود را از راه به در برده جان آنان را بر باد می‌دهند. یکی از این زنان عیار «روزافزون» است که در همه‌ی حوادث یار و همکار لایق سمک است. از

جمله زنان پهلوان هم مردان دخت می‌باشد که در میدان‌های نبرد هنرنمایی می‌کند و پهلوانان را پیای بر خاک می‌افکند و سرانجام به ازدواج فرخ‌روز در می‌آید و در عین حال از میدان‌داری دست بر نمی‌دارد. سرخ‌ورد نیز از این گونه زنان است که به عقد سمک درمی‌آید و در مراحل مختلف عیاری با او همکاری می‌کند.

۳- زنان پیشه‌وران و خدمتکاران و عامه‌ی مردم که غالباً خبر نوا و همدست و یار شوهران خود هستند، مادران و زنان عیاران و پهلوانان نیز از جوانمردی بهره دارند و با پسران و شوهران همکاری و فداکاری می‌کنند.

جز این سه طبقه زنان خدمتکار هستند که عموماً کنیزان سیاه یا سپیدند و نامی در داستان ندارند، بدون هیچ کنایه‌ی گاه در حوادث کشته می‌شوند و کسی بر ایشان دریغ نمی‌خورد، پنداری از زمره آدمیان نمی‌باشند.

آیین عیاری

عیاری یکی از سازمان‌های مهم اجتماعی ایران در قرون متمادی بوده است که با حدث نزدیک به یقین می‌توان گفت پیدایش آن در تاریخ ایران پیش از اسلام بوده است. کلمه‌ی عیار در بیشتر منابعی که به این گروه اشاره شده مترادف با جوانمردی و فتوت آمده است که در این لفظ را عربی بگیریم معنی آن با مفهوم جوانمردی نزدیک نمی‌باشد. شادروان دکتر خائلی با نقل قول از ملک‌الشعرای بهار می‌نویسد که این کلمه فارسی و صورتی از «یار» است و به حدث خود که آن را بسیار صائب دانسته می‌گوید کلمه‌ی یار در متن پهلوی «ادیار» ثبت است که آن را «ایار» نیز می‌توان خواند که تبدیل حروف دال و ذال به «ی» در تحول زبان‌های ایرانی نظایر بسیار مثل آذین و آیین دارد و از این سه کلمه را با «ع» نوشته‌اند نیز نظایری دارد مثل ایاره به معنی بازوبند که در برخی از متن‌های قدیم بررسی مانند متن سمک عیار به صورت «عیاره» نوشته شده است.

عیاران یا جوانمردان که سمک الگوی بارزی از این طایفه بوده است اصول اخلاقی ویژه‌ای داشتند که فهرست‌وار بدان می‌پردازیم:

۱- رازداری: در جای جای داستان سمک عیار بارها به این اصل مهم اشاره شده است مثلاً هنگامی که خورشید شاه به خانه‌ی شغال رئیس عیاران پناه می‌برد از او می‌پرسد «جوانمردی چند حد دارد» پاسخ می‌دهد جوانمردی از حد فزون است... از آن جمله دو مورد را اختیار کرده‌اند «یکی نان دادن دیگر راز پوشیدن»

بگو با من که مردی را چه حد است بگفت آن را نه حدی و نه سد است
ولیکن در جوانمردی عیار دو چیز ارجح بود در قبول و کردار
نخستین هست نان دادن به اعزاز دو دیگر هم بود پوشیدن راز
و چون راز خود را در میان می‌گذارد شغال عیار سوگند می‌خورد: «... به دادار کردگار راز تو با کس نگویم و جن فانی تو نه»

شغال آن را باید بدان دیگر قسم خوردند بر دادار داور
که در کتمان را او برتر است دل و جان را فدای او نمایند
۲- راستی: ویژگی دیگر عیاران و جوانمردان راستی است که همیشه باید راست بگویند یعنی اگر زیان و خطری هم برایش داشته باشد حتی دروغ مصلحت‌آمیز هم نگوید. جایی دختر فغفور شاه ناپدید شده عیاران را نزد شاه می‌برند که می‌پرسد این کار را که کرده است رئیس عیاران در پاسخ فرو می‌ماند «سمک خدمت کرد و گفت ای شاه جوانمردان دروغ نگویند این کار را من کرده‌ام»

۳- یاری درماندگان: یکی از وظایف اخلاقی عیاران است که چون کسی در پناه ایشان آید و زنده‌ار خواهد از جان و دل پذیرند حتی اگر برای‌شان خطر جانی داشته باشد. از آن که رازی سمک در پاسخ به فغفور چنین می‌گوید:

از آن رو خلق مان عیار خوانند که در کردارمان مردانند
همیشه جان و سر در کف گذاریم فدای مردم مظلوم داریم
هر آن که پیش ما آید به زنده‌ار پذیریم به عزمی سخت و ستوار